



بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود.

بررسی أدله دالّ بر اخذ جزیه از غیر اهل کتاب

یکی از مباحث مرتبط با جزیه، کسانی است که از آنها جزیه گرفته می شود تا روشن گردد که مطلق کفار موضوع برای جزیه هستند و یا اینکه جزیه اختصاص به گروه خاصی از کفار و غیرمسلمانان دارد.

در این زمینه بیان گردید که عمده دلیل برای جزیه، آیه ۲۹ سوره توبه و تعدادی از روایات است که اهل کتاب را موضوع برای جزیه قرار داده اند. اما در قبال این روایات، روایت هایی وجود دارد که برخی از آنها به گروه های دیگری غیر از اهل کتاب را اشاره کرده اند و برخی نیز جزیه را توسعه داده و شامل مطلق کفار دانسته اند.

دلیل اول: روایت مسعده بن صدقه

وَعَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةٍ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ ... وَإِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ ادْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ - فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَهَاجِرُوا وَاخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَأَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهِجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَى أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - وَلَا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَلَا فِي الْقِسْمَةِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِعْطَاءِ الْجِزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطُوا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ...»^۱

در این روایت طبق نقل صاحب وسائل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرده اند که در زمان ملاقات با دشمنان مسلمان ها، آنها را دعوت به یکی از امور سه گانه کنند که یکی از آنها، جزیه است. از طرف دیگر تعبیر «عدوا للمسلمين» اطلاق دارد و شامل مشرکین و سایر دشمنان مسلمانان که اهل کتاب نیستند، می شود. البته این قسمت از روایت در کتاب تهذیب به صورت «إذا لقيتم عدوًّا من المشركين» نقل شده است که شمول آن نسبت به غیر اهل کتاب، به اطلاق نیست، بلکه نص است.

در صورتی که نسخه صاحب وسائل پذیرفته شود، اگرچه این روایت با آیه قرآن و روایاتی که فی نفسه اهل کتاب را موضوع برای جزیه دانسته و از غیر آنها نفی نکرده اند، تنافی ندارند؛ چون مثبتین هستند، اما بین این روایت و روایاتی مثل صحیحہ عبدالکریم بن عتبہ هاشمی و مرسله واسطی که جزیه را منحصر در اهل کتاب دانسته و از غیر آنان نفی کرده اند، تنافی رخ می دهد. در صورتی که روایت



مسعدة بن صدقه دارای اطلاق باشد، آن دسته از روایات که جزیه را از غیر اهل کتاب نفی کرده اند، مخصص روایت مسعدة خواهند بود. اما اگر گفته شود که روایت مسعدة بن صدقه به صورت قضیه خارجیّه از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خودشان حکایت کرده است و در قضیه خارجیّه، اطلاق و تقیید صورت نمی گیرد و جمع عرفی وجود ندارد، بین این دو دسته از روایات تعارض رخ می دهد؛ چون روایات پیشین دلالت دارند که از غیر اهل کتاب جزیه گرفته نمی شود، ولی روایت مسعدة بن صدقه دلالت می کند که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اخذ جزیه بوده است. در اینجا ممکن است که به دو جهت روایات پیشین بر روایت مسعدة بن صدقه مقدم شوند:

جهت اول: روایات پیشین موافق کتاب هستند. البتّه مقصود از کتاب، آیه جزیه نیست، بلکه آیه «فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ است که به صورت مطلق امر به قتال با کفار کرده و قتال را مقید به عدم پرداخت جزیه نکرده است. در نتیجه روایاتی که نسبت به غیر اهل کتاب، جزیه را مطرح نکرده است، موافق با این آیه شریفه است و مقدم بر روایت مسعدة بن صدقه می شود. هر چند اگر روایت مسعدة بن صدقه معارض نداشت، مخصص برای این آیه می شد، اما وجود معارض موجب می شود که در مقابل آیه شریفه دو خاص وجود داشته باشد که یکی از آنها موافق و دیگری مخالف باشد که در این صورت، روایت موافق مقدم می شود. وجه دوم: روایت مسعدة بن صدقه موافق با عامه است؛ چون طبق نقل شیخ طوسی در خلاف، مالک که از علمای عامه است، قائل به اخذ جزیه از کفار شده است. ابوحنیفه نیز قائل به تفصیل شده و گرفتن جزیه از مشرکین عرب را نپذیرفته است، اما در مورد مشرکین عجم قائل به جواز دریافت جزیه شده است. اقوالی از این قبیل در بین عامه وجود دارد، اما در بین شیعه قائلی بر گرفتن جزیه از غیر اهل کتاب یافت نشده است. البتّه برخی کلمات شیخ وجود دارد که ظهور در عموم دارد، اما با توجه به فتاوی ایشان که صریح در عدم اخذ جزیه از غیر اهل کتاب است، نمی توان به آن عبارات استناد کرد.

علاوه بر دو وجه ذکر شده، در صورت پذیرفتن مرجحیت شهرت یا اجماع، روایت پیشین به جهت شهرت یا اجماعی که طبق آنها وجود دارد، بر روایت مسعدة بن صدقه مقدم خواهد شد.

در صورتی هم که نسخه شیخ طوسی پذیرفته شود، نسبت بین روایت مسعدة بن صدقه و روایاتی که گرفتن جزیه را از غیر اهل نفی کرده اند، عام و خاص می شود؛ چون آن دسته از روایات، به صورت مطلق بیان کرده اند که از غیر اهل کتاب جزیه گرفته نمی شود؛ اعم از اینکه مشرک یا غیر مشرک باشند. اما روایت مسعدة بیان کرده است که از خصوص مشرکین جزیه گرفته می شود.^۲ در نتیجه تخصیص صورت می گیرد و مشرکین نیز - که خدای متعال را قبول دارند ولی برای آن شریک قائل هستند - ملحق به اهل کتاب می شوند. اما ملحدین و زنادقه که به صورت کلی منکر خدای متعال هستند، از غیر مسلمانانی خواهند بود که از آنها جزیه دریافت نمی شود. برای این جمع توجیه نیز قابل ذکر است؛ چون ملحدین به هیچ نحو قائل به خداوند متعال نیستند که به همین دلیل کشته می

۱. سوره توبه ۵.

۲. این نسبت سنجی بر اساس این است که تعبیر «مشرک» به معنای اصطلاحی آن مورد نظر باشد که معنای خاص و برای مکتب خاص به کار برده می شود؛ چون اگر مشرک به معنای لغوی آن اراده شود که مطلق قائل به شریک برای خدای متعال است، شامل اهل کتاب مانند یهودیان و مسیحیان هم می شود. مشابه این بحث درباره آیه ناهی از ازدواج با مشرکین نیز مطرح است که برخی از فقها آن را بر معنای لغوی حمل کرده و ازدواج با اهل کتاب را هم مشمول این آیه دانسته اند؛ چون مسیحیان سه خدایی هستند و یهودیان نیز عزیر را پسر خداوند متعال می دانند، اما در مقابل عده ای از فقها بیان کرده اند که ثابت نیست که تعبیر مشرک در آیه شریفه، به معنای لغوی آن باشد بلکه معنای اصطلاحی است و صرفاً کسانی که بت پرست هستند، مقصود است که اینکّه واژه ربا به معنای مطلق زیادی است، اما معنای خاصی از آن اراده شده است که شرط کردن زیادی در قرض است.



شوند، اما مشرکین اگرچه به لحاظ قرار دادن شریک برای خداوند متعال دچار خطا شده و کج روی کرده اند، اما حداقل این است که خدای متعال را پذیرفته اند و قائل به او هستند و از این جهت به آنان ارفاقی می شود تا با پرداخت جزیه، جان خود را نجات دهند. نکات ذکر شده بر اساس امکان تقدیم یک نسخه بر دیگری است، این در حالی است که امکان اثبات هیچ از دو نسخه به صورت تعیینی وجود ندارد و احتمال صحت هر دو نسخه وجود دارد و لذا روایت به لحاظ دلالتی مجمل است. علاوه بر اینکه از نظر سندی نیز دچار اشکال است؛ چون مسعدة بن صدقه در صورتی که عنوان برای یک راوی باشد، با وجوه عام از قبیل واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی، واقع شدن در ابتدای سند فقیه، واقع شدن در کامل الزیارات و تفسیر قمی قابل توثیق است، اما در صورتی که مسعدة متعدد باشد که بعید نیست این چنین باشد، اثبات وثاقت او دشوار است.

دلیل دوم: روایت ابوالبختری

روایت دیگری توسط ابوالبختری نقل شده است که در آن به مشروعیت جزیه گرفتن از مشرکین اشاره شده است.

و [محمد بن الحسن] عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ ع الْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالُ أَهْلِ الشَّرْكِ لَا يَنْفَرُ عَنْهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا أَوْ يُؤْتُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ وَقِتَالُ لِأَهْلِ الزَّيْغِ لَا يَنْفَرُ عَنْهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ أَوْ يُقْتَلُوا^۱

در این روایت، امام صادق از امام باقر علیهما السلام نقل کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: دو جنگ وجود دارد که یکی از آنها، جنگ با اهل شرک است که از این جنگ کوچ نمی شود و اهل شرک دنبال می شوند تا اینکه مسلمان شوند و یا اینکه با دست خود، در حالی که ذلیل هستند، جزیه پرداخت کنند. جنگ دوم نیز با اهل فتنه است که از آنها نیز دست برداشته نمی شود مگر اینکه به امر خدای متعال برگردند و یا اینکه کشته شوند.

این روایت از حیث دلالت، واضح و روشن است که از اهل شرک، جزیه گرفته می شود. این روایت نسبت به روایاتی مثل صحیحہ عبدالکریم بن عتبة هاشمی أخص است؛ چون آن روایات بیان کرده اند که غیر از اهل کتاب هر کسی باشد، جزیه گرفته نمی شود، اما این روایت جزیه را نسبت به اهل شرک اثبات کرده است. در نتیجه اهل شرک از ذیل آن روایات خارج خواهد شد. اما نسبت به روایاتی مثل روایت حفص بن غیاث که به صراحت بیان کرده است که از مشرک عرب و عجم جزیه دریافت نمی شود، تعارض رخ می دهد. نسبت به روایت واسطی هم که امام علیه السلام بیان کرده اند که از غیر اهل کتاب جزیه دریافت نمی کنم، تعارض رخ می دهد؛ چون مرسله واسطی پاسخ نامه مشرکین اهل مکه است که درخواست دریافت جزیه داشته اند و پیامبر اکرم در پاسخ به نامه آنها بیان کرده اند که از آنها جزیه نمی گیرند. در این شرائط اگر قرار باشد که مشرکین تخصیص زده شوند، خروج مورد لازم می آید. در نتیجه با مستقر شدن تعارض بین دو روایت، باید به مرجحات مراجعه شود که شهرت، موافقت با کتاب و مخالفت با عامه است. در صورتی هم که گفته شود، مسأله اجماعی است و روایات دالّ بر عدم گرفتن جزیه از غیر اهل کتاب، بین الرشده هستند، اساساً روایت های دالّ بر اخذ جزیه از غیر اهل کتاب، بین الغی شده و از حجیت ساقط می شوند.



بررسی های دلالتی بر فرض اعتبار سند مطرح گردیده است، این در حالی است که روایت ابوالبختری با دو مشکل مواجه است که یکی از آنها اساسی است. اشکال اول به جهت محمد بن خالد است که توسط نجاشی تضعیف شده و شیخ طوسی او را توثیق کرده است. نسبت به تضعیف نجاشی، توجیهاتی ذکر شده است. به عنوان مثال مرحوم آقای خویی تعبیر «ضعیفاً فی الحدیث» را حمل بر این کرده اند که محمد بن خالد از ضعف نقل می کرده است. اما شیخ بهائی در توجیه کلام نجاشی بیان کرده اند که مقصود، ضعف در علم حدیث و فقه است؛ چون در ادامه کلام نجاشی، تعبیر «کان ادیباً حسن المعرفة بالاخبار» به کار رفته است که حاکی از این است که محمد بن خالد در علم تاریخ و ادبیات قوی بوده است ولی در علم حدیث ضعیف بوده است. بنابراین مقصود نجاشی، ضعیف اصطلاحی نیست که محمد بن خالد دروغگو و غیرضابط بوده باشد. در نتیجه از این طریق مشکل تضعیف برای محمد بن خالد حل می شود.

اشکال دوم بر سند روایت، به جهت اشتغال بر ابوالبختری یا همان وهب بن وهب است که در بغداد، قاضی بنی عباس بوده است و در مورد او تعبیر «اکذب البریه» به کار رفته است. این اشکال جدی و اساسی است و موجب ضعف در سند روایت می شود. در اینجا ممکن است گفته شود که طبق مبنای کسانی که واقع شدن در ابتدای اسناد فقیه را دالّ بر وثاقت است، مشکل حل می شود؛ چون شیخ صدوق ابتدای سند به وهب بن وهب کرده است.

به نظر ما حتی بنابر پذیرش کبروی مبنای ذکر شده، نسبت به وهب بن وهب قابل استناد نیست؛ چون کذب او واضح و روشن است و در فرض علم به کذاب بودن، توثیقات این چنینی فایده ای نخواهد داشت. علاوه بر اینکه فرضاً واقع شدن وهب بن وهب در ابتدای اسناد فقیه دالّ بر وثاقت ایشان باشد، بین توثیق و تضعیف تعارض رخ داده و تساقط می کنند. و در فرض تساقط، وثاقت وهب بن وهب ثابت نمی شود و روایت از اعتبار برخوردار نخواهد بود.

علاوه بر ضعف سند، بر روایت ابوالبختری شبهه دیگری وارد است که این روایت به دو نحو نقل شده و روشن نیست که کدام یک از آنها صحیح است.

توضیح مطلب این است که عبارتی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، نقل شیخ طوسی در کتاب تهذیب از کتاب صفار است. اما شیخ صدوق نیز در خصال روایتی نقل کرده است که از نظر محتوایی شبیه روایت شیخ طوسی است. در نقل شیخ صدوق آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: الْقَتْلُ قَتْلَانِ قَتْلُ كَفَّارَةٍ وَقَتْلُ دَرَجَةٍ وَالْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالُ الْفِتْنَةِ الْكَافِرَةِ حَتَّى يُسْلِمُوا وَقِتَالُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ حَتَّى يَقْبَلُوا.^۱

در این روایت، امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نکرده اند، بلکه خود ایشان فرموده اند: دو جنگ وجود دارد که جنگ با کفار تا زمانی که اسلام بیاورند، ادامه پیدا می کند و جنگ دیگر با گروه باغی است که جنگ با آنها ادامه پیدا می کند تا به امر خدا برگردند.

در این روایت به جای اهل شرک، کافران ذکر شده و اشاره ای هم به جزیه در مورد آنان نشده است. در صورتی که این روایت با روایتی که شیخ طوسی نقل کرده، یک روایت باشند، اساساً اثبات نمی شود که روایت شیخ طوسی مربوط به اهل شرک باشد. اگر این احتمال



جلسه: ۸۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

با توجه به اینکه متن روایت کاملاً شبیه روایت پیشین است و راوی آن نیز ابوالبختری است و بعید است که دو مرتبه از یک موضوع از امام صادق علیه السلام سوال کرده باشد، عقلانی باشد، موجب اجمال روایت می شود. اما آنچه موجب آسان شدن این موضوع می شود، ضعف سند روایت است. علاوه بر اینکه برای آن معارض هم وجود دارد. بنابراین نتیجه این چنین می شود که آنچه در باب موضوع جزیه ثابت است و نسبت به آن حجت وجود دارد، موضوع بودن اهل کتاب است. در باب دریافت جزیه از اهل کتاب سوالات دیگری وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- اهل کتاب چه کسانی هستند؟
 - ۲- کدام یک از افراد اهل کتاب یعنی مردان، زنان، بزرگسالان، کودکان و... مشمول جزیه هستند؟
 - ۳- جزیه در چه مواردی مصرف خواهد شد؟
 - ۴- در زمان غیبت نیز امکان دریافت جزیه وجود دارد؟
- اینها مباحثی در باب جزیه است که در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.